

گسترش رفاه خلق بکوشد" میتوانند متفق شوند. (۱)

www.KetabFarsi.com

۱- روزنامه، اومانیته L'Humanité، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸.

بحران رژیم در ایران

رویدادهای اخیر ایران که طی آنها تظاهرات وسیع — بوده‌ای در ماه‌های اوت و سپتامبر براه افتاد و منجر به اعلام حکومت نظامی در دوازده شهر، از جمله تهران، گردید در تمام جهان تعبیر و تفسیرهای مختلفی بوجود آورد.

خوانندگان مجله، "نوبل بین المللی" طی نامه‌هایی که برای دبیرخانه، مجله ارسال داشته‌اند اکثراً "از ما خواسته‌اند که آنها را با نظرات کمونیستهای ایرانی درباره، این وقایع آشنا سازیم. دبیرخانه این تقاضاها را با رفیق ایرج اسکندری در میان گذاشت و نامبرده در اواسط ماه سپتامبر با انجام مصاحبه زیر موافقت کرد.

پرسش: شما ویژگی عام جنبش را که توسعه آن در اوائل سپتامبر (شهریور ۱۳۵۷) برخورد و درگیری علنی با رژیم را در پی داشت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: طی چند ماه، جنبش علیه دیکتاتوری شاه در ایران وسعت و شدتی پیدا کرد که سرعت آن استثنائی بود. این امر مایه تعجب حزب ما نشد. سه سال قبل، پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران پیش‌بینی کرد که توسعه سریع جنبش دموکراتیک و ملی غیرقابل اجتناب است. علائم و آثار آن نیز از همان زمان آشکار بود:

۱- ترجمه از مجله، "نوبل روواستریا سیونال" یا مجله، "نوبل بین المللی شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۷۸.
La Nouvelle Revue Internationale.

اعتمادات هرچه بیشتر و هرچه وسیعتر، نارضائی روزافزون دانشجویان، روشنفکران و بورژوازی ملی بشکل بارزی به چشم میخورد. مسلماً "از قبل هیچکس نمی توانست شکل مشخص این جنبش را در لحظات مختلف پیش بینی کند و اگر در حال حاضر جنبش تا حدودی رنگ مذهبی بخود گرفته نباید درباره آن زیاد غلوشود در واقع روحانیت شیعی در ایران که وابسته به بورژوازی کوچک و متوسط است نمی توانست در مقابل ناملازمات مردم بی تفاوت بماند. ولذا چه در گذشته و چه امروزه مردم را به مبارزه علیه دیکتاتوری فراخوانده است. اما اینک تمامی عناصر مخالف در کشور در جنبشی واحد و خودجوش علیه رژیم گرد آمده اند.

ارزیابی ما درباره جنبش فعلی اینست که ویژگی آن توده‌ای، دموکراتیک و انقلابی می باشد. توده‌ای، زیرا که وسیع ترین اقشار و در نخستین جایگاه کارگران و نیز نمایندگان خورده بورژوازی و بورژوازی ملی در کلیه فعالیت‌ها و تظاهرات مشارکت دارند. دموکراتیک، زیرا که شعار اصلی جنبش استقرار نظامی دموکراتیک در کشور میباشد. انقلابی، تا آنجا که هدف آن تغییر بنیانی رژیم است و این تغییر بدست خود ملت بایستی انجام گیرد.

باید اضافه کرد که جنبش توسط سازمانی واحد و از پیش ساخته رهبری نشده است. ولی عدم رضایت توده چنان قوی است که وسیع ترین اقشار مردم، تمام آزادیخواهان و مخالفین بی عدالتی اجتماعی و فقرناشی از سیاست دولت، همگی به فراخوان مبارزه علیه رژیم شاه بیدرنگ پاسخ مساعد داده اند. همه میدانند که میلیاردها دلار عواید ناشی از صدور نفت فقط فاصله وحشتناک بین فقرا و اغنیای کشور را افزونتر کرده است. طی چند سال گذشته افزایش ثروت گروه معدودی از متنفذین وابسته به انحصارات امپریالیستی صورت سرسام آوری بخود گرفته. از طرف دیگر تشدید دائمی فقر توده‌های مردم، کارگران، افزایش بیکاری و توسعه خانه خرابی دهقانان چشمگیر شده است. فساد، خودکامگی، سوء - استفاده‌های روزافزون مقامات حاکم نیز عدم رضایت شدید عمومی را برانگیخته است. تمام اینها و بسیاری مظالم دیگر

وسعت دامنه‌دار فعالیت‌های کنونی را توضیح می‌دهد و در همین تظاهرات افشار و گروه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک کاملاً متفاوتی شرکت می‌جویند. امروزه دیگر همه کس میدانند ارتش و پلیس که توسط مستشاران آمریکائی رهبری میشوند تنها تکیه‌گاه رژیم شاه در داخل کشور به حساب می‌آیند. تعداد مستشاران آمریکائی را حدود ۴۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند. ضمناً "یادآوری کنم که هزینه نگهداری آنها سالیانه سربه یک میلیارد دلار می‌زند. ارتش و پلیس بودند که حوادث خونین را مرتب بوجود می‌آوردند و ضمناً "واقعه دلخراش ۸ سپتامبر (۱۷ شهریور) نیز ساخته و پرداخته آنهاست که طی آن تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بی‌سلاح را بخون کشیدند (طبق اظهارات مقامات رسمی ۱۰۰ نفر و برپایه اعلام مراجع دیگر بین دوتاسه هزار نفر دیگر را کشتند).

باری همه میدانند که تظاهرات کیفیتی کاملاً مسالمت‌آمیز داشت و حتی سنگ‌های ساخته شده برای جلوگیری از حملات وحشیانه ارتشیان بوده‌است. اما نشانه‌هایی در دست‌است که آشکار می‌سازد حمایت امروزی ارتش از رژیم یک امر همیشگی نیست. مواردی پیش آمده که برخی از افسران و سربازان از تیراندازی بسوی مردم خودداری کرده‌اند.

پرسش: مطبوعات ممالک سرمایه‌داری جنبش فعلی بر ضد رژیم ایران را همچون اقدامی از ناحیه نیروهای واپس‌گرا علی‌سسه سیاست "تجددخواهان" شاه قلمداد می‌کنند. گوئی در این حرکت روحانیت مسلمان خواهان رجعت به "اسلام راستین" است و بر ضد کلیه رفورم‌های شاه که کشور را از وضع قرون وسطائی به سوی "جامعه‌ای نوین" هدایت می‌کرد قیام نموده‌است. شما در این مورد چه می‌گوئید؟

پاسخ: در مورد جنبه مذهبی جنبش فعلی علیه رژیم، باید خاطر نشان ساخت که روحانیت شیعی نبایستی بعنوان نیروئی در نظر گرفته شود که خواهان رجعت به گذشته و قرون وسطی است. موضع روحانیت تا حدود زیادی بیانگر احساسات توده‌است و این واقعیت که جنبش مذهبی در حال حاضر نقش مهمی در تجهیز نیروهای دموکراتیک و ملی علیه رژیم دیکتاتوری، ضد ملی و امپریالیستی

شاه بازی میکنند بایستی کاملاً موردستایش قرارگیرد .
حزب مایک حزب مردمی است و همواره با ورهای مذهبی را کسه
ریشه های عمیقی در میان اکثریت اهالی ایران دارد احترام
گذاشته است . حزب توده ایران یک حزب دموکراتیک است و بهمین
دلیل ما از وحدت با کلیه نیروهای دموکراتیک منجمله با نیروهای
مذهبی دم میزنیم . زمانی که رهبران مسلمان از قبیل خمینی از
موضعی ضد امپریالیستی حرکت میکنند و اعلام میدارند که رژیم شاه
یک رژیم ضد مردمی و ضد اسلامی است و باید سرنگون شود ما این امر
را بعنوان یک پدیده مثبت مینگریم . مسلماً این امر بدان معنی
نیست که ما در تمام نقاط با رهبران مسلمان توافق داریم . ولی
ما باید واقع بین باشیم . البته اگر بحث بر سر استقرار یک حکومت
مذهبی بود وضع کاملاً تغییر میکرد . با این وجود تا آنجا که ما
میدانیم رهبران مذهبی ایران تا بحال هرگز چنین حرفی نزده اند .
زمانیکه شریعتمداری (یکی دیگر از رهبران مذهبی ایرانی) از
بازگشت به قانون اساسی ۱۹۰۶ صحبت میکند ما باید در نظر بگیریم
که قانون مزبور بقدر کافی دموکراتیک بود ولی شاه چنان در
اصول آن دست برد که منجر به استقرار قدرت شخصی او در کشور
گردید . بهمین دلیل تقاضای رجعت به قانون اساسی ۱۹۰۶ را نمی
توان بهیچوجه یک امر ارتجاعی خواند . میدانیم که در سالهای
اخیر شاه و حکومت او در پی آن بودند که با مسئولیت تمام
فعالیت های ضد دولتی را بگردن به اصطلاح مارکسیست های اسلامی
بیاندازند . آنها خود این عنوان را اختراع کرده و از آن برای
نفاق افکنی میان جنبش مخالف دیکتاتوری استفاده میکردند و
منظورشان حمله همزمان به مارکسیسم و اسلام بود . شاه ، حکومت
و ساواک یا پلیس مخفی آنها همواره از این نظر حمایت کرده اند که
جنبش مذهبی و حزب توده نمیتوانند همکاری نمایند زیرا
مارکسیسم و اسلام هیچگونه سازگاری با هم ندارند . در واقع بین
ما همکاری رسمی وجود ندارد . ما فقط در تنها جنبشی که علیه رژیم
کنونی بوجود آمده شرکت جسته ایم . با اینحال تبلیغات براه
افتاده از طرف رژیم در جوهر خود ما کمونیستها ، حزب توده
ایران را نشانه گرفته است .

در صورتیکه جنبش کنونی مخالف رژیم تنها جنبه مذهبی داشت شاه براحتی میتوانست به خواستهای صرفاً مذهبی پاسخ مساعد دهد و از اینراه نارضائی توده‌ای را برطرف سازد. ولی واقعیت اینست که جنبش سیاسی با خواستهای مترقی سیاسی از ناحیه تمامی ملت بر راه افتاده و هدف آن بطور مشخص لغو دیکتاتوری و استقرار رژیم دموکراتیک است.

پرسش: نیروهای دیگری که علیه رژیم فعالیت دارند کدامند؟
پاسخ: قبل از همه باید از جنبه ملی نام برد که احزاب مختلفی را با تمایلات ملی گرائی و دموکراتیک در بر میگیرد. اعضای جنبه ملی پیروان مکتب مصدق هستند. شعار کلیه شرکت کنندگان در جنبه عبارتست از: مخالفت با دیکتاتوری شاه، جانبداری از استقرار آزادیهای مصرح در قانون اساسی، دعوت مجلس مؤسسان برای آزادانه، عموم مردم و هواداری از حکومتی دموکراتیک که بدنیال انتخاباتی آزاد بوجود بیاید.

آنها بطور رسمی مخالفت خود را با سلطنت بزبان نمی آورند اما مطالعه مجموعه فعالیتهایشان چنین استنباطی را بدست میدهد. آنها خواستار محدود کردن تولید نفت هستند و نمی خواهند منابع کشور به شکل بیرحمانه‌ای بر باد رود. این جنبه از جهت ترکیب اجتماعی خود بطور عمده از خورده بورژوازی تشکیل شده است و در میان روشنفکران و بویژه دانشجویان از نفوذ چشمگیری برخوردار است.

علاوه بر اینها، در برابر شاه یک گروه مخالف ارتجاعی نیز وجود دارد که مرکب از شخصیتهای هوادار آمریکایی باشد. اینان میخواهند بحران حاد کشور را بطریقی حل نمایند که خطری برای ایالات متحده و انگلستان پیش نیاید و موقعیت انحصارات این ممالک و سایر امپریالیستها را تهدید نکند. این شخصیتها ضد شوروی و ضد کمونیست هستند. علی امینی، نخست وزیر سابق که مورد لطف و عنایت آمریکا نیا بود یکی از چهره‌های بارز این گروه میباشد.

پرسش: پشتیبانان خارجی رژیم چه کشورهایی هستند؟

پاسخ: قبل از همه امپریالیسم آمریکا، چونکه ایران از دید

اوهم بعنوان تولیدکننده نفت وهم از جهت موقعیت استراتژیک ممتازیه لحاظ داشتن مرز مشترک با اتحاد شوروی مهم است. این تصادفی نیست که فردای روزگشتار بیرحمانه ۸ سپتامبر، رئیس جمهور کارتر، از کمپ دیوید از وسط مذاکرات بکین وسادات به شاه تلفن میکند و رضایت و حمایت خود را از اقدامات او اعلام می دارد. همزمان با این اقدام، وزارت خارجه آمریکا بطور وقیحانه اعلامیه عجیبی صادر کرد و اظهار داشت که تشنجات ایران "بنظر میرسد که روبه آرامش می رود".

به این ترتیب، وقایع ایران کاملاً "ماهیت ریاکارانه و عوام فریبانه چارو جنجال تبلیغاتی دستگاه کارتر را در زمینیه "حقوق بشر" آشکار ساخت. برای ما، برای حزب توده و برای جبهه ملی موضوع از همان ابتدای امر روشن بود. ولی اینک حتی جریانات ارتجاعی مخالف که تغییراتی در موضع سیاسی آمریکا تصور میکردند به فریب خود پی برده اند. برای همگان مسلم است که کارتر حاضر نیست در موقعیت ایالات متحده نسبت به ایران کوچکترین تغییری وارد سازد. در عین حال، ایالات متحده بخوبی درک کرده که عدم رضایت برانگیخته شده علیه رژیم تمامی اقشار مردم کشور را فرا گرفته است. آنها در جستجوی چیزی هستند که بتواند اندکی نارضاایتی ها را آرام سازد ولی تا کنون هیچگونه توفیقی نداشته اند. حتی شاید مجبور گردند به تغییراتی سطحی توسط دولت فعلی شریف امامی رضایت بدهند.

دولت صهیونیست اسرائیل نیز پشتیبانی بی شک و شائبه خود را از رژیم شاه دریغ نمیدارد. و سرانجام تکیه گاه دیگر و حامی خارجی شاه دستگاه رهبری کنونی جمهوری توده ای چین است. پس از قتل عام ۸ سپتامبر، پکن پشتیبانی خود را از شاه اعلام داشت و طی بیانیه سرپا اتهامی که در تهران انتشار یافته واقع را بعنوان "تظاهراتی با خرج و رهبری بیگانگان" توصیف کرده است. سفر هواکوفنگ به تهران و اظهار نظرهای وی بخوبی نشان داده که بین امپریالیستهای آمریکائی و رهبران چینیه همبستگی بیشرمانه ای وجود دارد و فقدان هرگونه پای بندی به اصول را در مورد چینی ها آشکار میسازد. سیمای انقلاب چین که

سابقاً "چشم نیروهای ترقی خواه جهان را خیره کرده بود امروزه بصورت علاج ناپذیری تیره و کدر شده است . موضع گیری رهبران چین در مسائل آفریقائی، در قبال رژیم شیلی و غیره همگسسی جنبه های دیگری از این خط مشی را نمودار میسازد .

برای مردم کشور ما بسیار مهم است که امروزه نقش رهبران کنونی چین را بخوبی درک نمایند . این امر ضربه خردکننده ای به تبلیغات مائوئیستی در ایران وارد آورده است که سابقاً " در کشور بسیار فعال بوده و دائماً " حزب ما را به رویزیونیسم متهم میساخت . در حال حاضر همگان بخوبی توجه دارند که در واقع چه کسانی در موضع رویزیونیسم و جانبداری از امپریالیسم قرار گرفته و چه کسانی راه دشوار مبارزه را در جهت تاءمین منافع ملت ایران پی گیری مینمایند .

مصاحبه با تهران مصور

ایرج اسکندری در میان زهیران حزب توده و پایه‌گذاران جنبش مترقی و ملی چهره‌ای برجسته و شناخته‌دارد. پدرش یحیی میرزا، از پیشاهنگان جنبش مشروطه بود. محمدعلی میرزا پس از کودتای خودعلیه مجلس انقلابی، یحیی میرزا را همراه با مبارزترین و بهترین فرزندان انقلاب به زنجیر کشید و کسروی در تاریخ مشروطه شهادت و پایمردی یحیی میرزا را در کنار صور اسرافیل و... با ستایش فراوان تصویر کرده است، آنجا که در زندان با غشاه یحیی میرزا از انقلاب فرانسه میگوید و تا زیانه مدام شکنجه نمی‌تواند زبان حق را کوتاه کند و یحیی میرزا با پایمردی خود کلام را تقدیس میکند. پس از آزادی از زندان یحیی میرزا دزبیله سوار در تبعید مرد. ایرج اسکندری در مدرسه سیاسی درس خوانده است، با مدیریت میرزا علی اکبرخان دهخدا که درس وطن پرستی را با شور مردم خواهی به شاگرد خویش یاد داده است. ایرج اسکندری تحت تاء شیرمبارزات گسترده ملت ایران علیه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و جنبش مقاومت در زمان اشغال ایران توسط قوای استعماری انگلیس به سیاست روی آورد و شخصیت او در محیط پر شور مبارزات ملی و خانواده‌ای که یحیی میرزاها و سلیمان میرزاها را همچون چهره سازان تاریخ تربیت کرده بود شکل گرفت.

مجلس انقلابی به دلیل شهادت پدر برای او ماهانه ۴۵ تومانی تعیین کرد و او با خرج ملت در فرانسه دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. در فرانسه عمویش سلیمان میرزا اسکندری او را با مرتضی علوی آشنا کرد و ایرج اسکندری از طریق مرتضی علوی با دکتر ارانی آشنا شد و در انتشار روزنامه پیکار با او همکاری کرد. در بازگشت به ایران و در زمان دیکتاتوری سیاه رضا شاه او و دیگر اعضای گروه ۵۳ نفر مبارزات خود را علیه دیکتاتوری و استعمار گسترش دادند و سرنوشت ایرج اسکندری از این پس با تاریخ ایران عجین شد. پس از آزادی از زندان یکی از بنیان گذاران حزب توده بود و به اتفاق پیشه‌وری مراغه‌ای اول حزب را نوشت. از شهریور ۲۰ تا سال ۲۶ که از ایران مهاجرت کرد فعالیت سیاسی او به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه از او یکی از چهره‌های برجسته حزب را ساخت و در همین دوران بود که او وکیل مجلس دوره چهاردهم از نمایندگان و وزیر پیشه و هنر در کابینه قوام السلطنه شد. پس از تشکیل پرونده‌ای مبنی بر اینکه او در مقاومت مسلحانه کارگران زیراب که به شهید شدن عده‌ای از کارگران مبارزو پیشرو منجر شد دست داشته است مدتی مخفی بود و سپس از ایران مهاجرت کرد.

ایرج اسکندری در مهاجرت همچنان یکی از اعضای رهبری حزب توده و مدتی نیز دبیر کل حزب توده بود... و هم اکنون نیز عضو کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه حزب توده است.

ایرج اسکندری کتاب ارزشمند و سنگین کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس را ترجمه کرده است و تاء لیف دیگری نیز دارد و هم اکنون نیز درباره چگونگی تبدیل جامعه اشتراکی اولیه به جامعه طبقاتی در ایران تحقیق میکند.

ایرج اسکندری در طول حیات سیاسی خود بارها علیه انحرافات رهبری مبارزه کرده است. شنیده بودیم که او انتقاداتی در مورد گذشته حزب و سیاستهای فعلی آن در حزب مطرح کرده است. گفتگو با او چه از نظر روشن شدن تاریخ ایران از زبان یکی از فعالترین چهره‌های صحنه سیاست چه از نظر آشنا شدن با نظرات بخشی از رهبری حزب توده میتواند آموزنده باشد... ما گفتگو را به دو بخشش

تقسیم کرده‌ایم.

بخش دوم برداشته‌های اسکندری از تاریخ گذشته ایران را در بر دارد که هفته آینده چاپ خواهد شد.

س - آقای اسکندری حال که پس از سالها مهاجرت به میهن باز گشته‌اید اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را چگونه می‌بینید؟
ج - در کشور ما، یک انقلاب بزرگ خلقی بوقوع پیوسته است. ولاجرم تنوع عقاید و نظریات نیز وجود دارد. در این انقلاب بزرگ خلقی کلیه مردم کشورمان، در یک نقطه و بر اساس یک محور، یعنی "سقوط رژیم پهلوی" متحد شدند و تمام مردم با کمال خلوص و فداکاری متفقا "در این اتحاد بزرگ مبارزه کردند اما علیرغم این اتحاد نمیتوان گفت که میلیونها نفوس کشور همه از یک طبقه و یک قشرند... نه - طبیعی است که پس از پیروزی انقلاب نظریات مختلف عنوان شود. تنوع و اختلاف عقیده امری کاملاً طبیعی است و تنها عیب اوضاع موجود این است که پس از آشکار شدن تفاوت عقاید، به یک نکته مهم که در موفقیت انقلاب سهم اساسی داشت توجه نشود آن این که انقلاب در نتیجه اتحاد همه مردم عملی شد و به پیروزی رسید. اگر کلیه گروههای سیاسی بر اساس برنامه‌ها و مسائل مشخص مورد توافق، متحد نشوند و به برنامه‌های بر اساس پیشرفت کشور در مراحل بعدی دست نیابند انقلاب درجا زده و سیر آن کند می‌شود - دشمن متحد است و متحد عمل میکند و زمانی که بخواهد ضربه بزند، ضربه را محکم خواهد زد. در شرایط فعلی عدم اتحاد نیروهای ترقی خواه ضایعه بزرگی است.

س - محورا اصلی مبارزه در ایران امپریالیزم و ارتجاع داخلی است و برای پیروزی، اتحاد فشرده صفوف خلق و نیروهای ترقی خواه امری ضروری و اساسی است. اما این اتحاد وجود ندارد. به نظر شما چه نیروهایی و چرا مانع تحقق ضروریترین امر انقلاب یعنی اتحاد خلق و نیروهای مبارز هستند؟

ج - به نظر من مقداری عدم درک واقعیت سیاسی در کار است. قضاوت‌های قبلی، پیش‌داوری‌ها، ارزیابی نادرست، انحصار طلبی ناشی از ارتجاع داخلی، مسائل شخصی، تحریکات امپریالیزم و... اینها مانع اتحاد نیروها است.

س - حزب توده، شورای انقلاب را تایید میکند، حال آنکه از طرف همین شورانه‌تنها برنامه‌ای برای اتحاد با حزب توده وجود ندارد بلکه نوعی مبارزه ضدجیبی نیز از سوی برخی عناصر آن بسیج میشود و اساساً "این شورا با هر نوع همکاری با کلیه نیروهای غیرمذهبی مخالف است. شما این وضعیت را چگونه توضیح میدهید؟

ج - هر گروه سیاسی که از طرفی اتحاد و وحدت را تبلیغ کند و از سوی دیگر عده‌ای را از این اتحاد کنار بگذارد، هر نیرویی که بخشی از خلق را علیه بخش دیگر آن بسیج کند، موضع نادرست و ضد انقلابی اتخاذ کرده است، امام بارها گفته است "همه با هم" و این به معنی اتحاد کلیه نیروهای مترقی و مردمی صرف نظر از اعتقادات مسلکی و عقیدتی آنها است اگر تبعیضی نسبت به یک گروه یا مملکت خاص قائل شوند این دیگر همه با هم نیست بلکه "همه با هم" منهای فلان گروه یا فلان اعتقاد است. آنچه امروز وجود دارد بعضی‌ها با بعضی‌ها است، نه همه با هم!

س - تا آنکه شورای انقلاب به صورت مطلق و بی قید و شرط از طرف حزب توده را چگونه توجیه می‌کنید؟

ج - مسأله تائید جهت عمده مبارزه است، یعنی مبارزه ضد امپریالیستی. ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی اساسی‌ترین حرکت را سامان می‌دهد.

س - اما حزب توده در برابر اقدامات ضد دموکراتیک نیروهای انحصارطلب هیچگونه موضع انتقادی ندارد مثلاً در مورد تحریم مطبوعات یا حمله و تهاجم به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی. در حالیکه اینگونه اقدامات بطور پنهان و آشکار از طرف شورای انقلاب حمایت میشود. چرا حزب توده در برابر این اقدامات ضد دموکراتیک سکوت کرده است؟

ج - در ایران یک جریان انقلابی وجود دارد. مرحله اول آن یعنی از بین بردن دیکتاتوری شاه و سرنگونی سلطنت به پیروزی رسیده است. انقلاب به تمام مردم تعلق دارد و امام در موضع ضد امپریالیستی قرار دارد ما باید از او پشتیبانی کنیم. انقلاب ایران دو محتوی دارد: ضد امپریالیستی-ملی، ضد دیکتاتوری دموکراتیک اما در هر لحظه باید دید که کدام جهت عمده است.

در شرایط فعلی همانطور که گفتیم مبارزه بدون آزادی و دموکراسی واقعی به پیروزی نخواهد رسید. در حقیقت مبارزه برای آزادی و مبارزه برای استقلال دوروی یک سکه اند. اما جهت عمده مبارزه مبارزه ضد امپریالیستی است و بر همین اساس ما از ما پیشتیبانی می‌کنیم. این درست است که آنها ما را قبول ندارند اما ما آنها را قبول داریم لیکن این پیشتیبانی نباید به معنی تائید همه جانبه باشد. ما از دموکراسی و حقوق دموکراتیک ملت نیز باید دفاع کنیم و اگر چنین بنظر نیاید حتماً اشتباهاتی شده است که جزیی است.

س - چگونه میشود با امپریالیزم مبارزه کرد و در عین حال دیکتاتور و انحصار طلب بود؟ فکری کنید برای مبارزه با امپریالیزم ما به دموکراسی و شرکت کلیه نیروهای مبارز در امر انقلاب نیاز مندیم و آیا عملیات ضد دموکراتیک به وحدت خلق در برابر امپریالیزم ضربه میزنند؟

ج - این درست است، دموکراسی و استقلال دو مفهوم جدایی ناپذیر هستند و نمیتوان آنها را از هم جدا کرد یا برای هر دو مبارزه کرد.

س - اما حزب توده از آزادیهای ملت دفاع نمیکند و در برابر اقداماتی مثل تحریم مطبوعات حمله به تظاهرات و... واکنشی نشان نمی‌دهد؟

ج - نظر شخصی من این است که حزب باید بطور مستمر از حقوق دموکراتیک مردم حمایت و دفاع کند. تحریم مطبوعات از طرف هر مقامی که باشد حمله به آزادی است.

س - پس چرا حزب، در تظاهراتی که از طرف نیروهای مبارز ضد امپریالیست برای دفاع از آزادی مطبوعات برگزار شد شرکت نکرد؟

ج - من در این تصمیم وارد نیستم، در جلسات نبودم... هر چند من عضو هیات اجرائیه حزب هستم اما نمیدانم. شاید حزب فکر کرده است که این تظاهرات علیه آیت‌الله خمینی است و نخواسته است که این تصور را از خود بدست دهد که با شورای انقلاب مخالف است. بهر حال اگر اشتباهی وجود دارد باید تصحیح شود

به نظر من حزب توده باید از آزادیها و حقوق دموکراتیک دفاع کند. باید با انحصار طلبی مبارزه کرد. باید در برابر حمله به آزادی مقاومت کرد. اما مبارزه در راه حقوق دموکراتیک باید با توجه به جهت عمده، مبارزه کنونی و اجتناب مسئولیت در برابر اقدامات ضد انقلاب انجام شود.

س - چرا حزب توده با سایر نیروهای چپ و دموکراتیک در برگزاری اول ماه مه همکاری نکرد و مسیر تظاهرات هواداران خود را در جهت حزب جمهوری اسلامی سازمان داد. آقای کیانوری گفته است که یکی از دلایل این کار این بود که مذهبی ها اکثریت دارند. به نظر شما این موضوع درست است؟

ج - من وارد نیستم. نمی دانم. به عنوان یکی از اعضای هیات اجراییه حزب باید از جریانات اطلاع داشته باشم، اما در این مورد وارد نیستم و از چگونگی اتخاذ تصمیم در این باره اطلاع ندارم. بهتر حال باید کوشید که از هر حرکتی که در درون نیروهای خلقی و دموکراتیک ایجاد شکاف میکند اجتناب کرد. حزب ما باید سیاست متحدکننده و جمع کننده داشته باشد. این نظر شخصی من است.

س - بین دولت و امام تضادهایی وجود دارد. شما این تضادها را چگونه تحلیل می کنید و به نظر شما از کدام گرایش بایستی پشتیبانی کرد دولت یا امام؟

ج - من جهتی را که به دو حکومتی خاتمه دهد تقویت می کنم. دولت نماینده بورژوازی ملی است و امام نماینده خورده بورژوازی شهری و دهقانی. بورژوازی ملی می خواهد جامعه را در چارچوب یک نظام سرمایه داری معتدل و مستقل نگاه دارد. من آقایان بزرگان را شما "میشناسم". او سرمایه دار و صاحب صنعت است اما این موضوع یعنی موضوع بورژوازی ملی که دولت نماینده آنست را تایید نمی کنیم. ما نمیتوانیم نان خودمان را بخوریم و حلیم مثنی باقر را به هم بزنیم. مردم انقلاب کرده اند و نباید و نمیتوانیم از تمایلات لیبرال منشانه، محافل بورژوازی دفاع کنیم. ما مدافع مردم هستیم و لذا مواضع درست خورده بورژوازی را در مقابل بورژوازی تأیید می کنیم. اما باید در

مقابل انحرافات آن به ویژه در مورد حمله به آزادی‌های دموکراتیک مبارزه کرد. در برابر اقدامات ضد دموکراتیک باید متحداً "مقاومت کرد. باید متحد شد. این اتحاد باید بر مواضع مشخص و برنامه‌های معین صورت بگیرد. اتحاد نیروها باید وحدت عمل در نقاط مشخص باشد که سرانجام وبه تدریج به تشکیل جبههء ضد امپریالیستی منجر خواهد شد.

س - شما از طرفی طرفدار از بین رفتن دو حکومتی هستید و این به معنی کاسته شدن قدرت امام و کمیته‌هاست و نوعی حمایت از دولت و از طرف دیگر تاکید میکنید که در مقابل دولت از امام پشتیبانی می‌کنید این تناقض را چگونه توجیه میکنید؟

ج - چنین تضادی وجود دارد و انعکاس آن در سیاست حزب نیز هست ما با آنها از بازرگان و یزدی و... انتقادات جدی کرده‌ایم، ما امام را تائید میکنیم و دولت نیز منتخب امام است و حزب مجبور است که از دولت دفاع کند. به هر حال ما منتظر قانون اساسی هستیم ولی اگر دو قدرتی از بین نرود خیلی خطرناک است.

س - در قانون اساسی آینده احتمالاً امتیازات خاصی برای روحانیون قائل خواهند شد و در این قالب شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شده است. آیا شما با دادن این نوع امتیازات با روحانیون موافقید؟

ج - حزب ما نمیتواند طرفدار چنین چیزی باشد. هیچ قدرت قانونی ما فوق مجلس منتخب مردم نباید وجود داشته باشد. به هر حال ما تصمیم گرفته‌ایم اصول قانون اساسی را تدوین و ارائه کنیم اگر قانون اساسی جدید حداقل حقوق دموکراتیک و ضد امپریالیستی را تدوین نکنند ما نمی‌توانیم با آن موافقت کنیم.

س - نیروهای چپ و ترقی خواه حزب توده را یک حزب ملی تلقی نمی‌کنند و اعتقاد دارند که این حزب وابسته به شوروی است و انترناسیونالیسم را در قالب وابستگی درک می‌کنند همبستگی انقلابی و نسبت به شوروی سیاست تائیدگری مطلق دارد. آنها نمونه‌هایی نیز مطرح می‌کنند مثل تائید معامله اسلحه بین شوروی و شاه، حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، مخالفت با مصدق و ملی شدن نفت و... فکر میکنید این اتهامات

درست است ؟

ج - این مسائل قابل مذاکره است ... اتهام وابستگی، اتهام تازه‌ای نیست. حزب ما در عین انترناسیونالیست بودن سازمان مستقلی است و من معتقد هستم که اتهام وابستگی، اتهام صحیحی نیست، هر چند ممکن است در برخی موارد اشتباهاتی رخ داده باشد... در مورد نمونه‌های تاریخی که ذکر کردید بله در این موارد پاره‌ای اشتباهات رخ داده است. به نظر من اشتباهات را باید خیلی صاف و صریح و ساده و بدون توجیه پذیرفت و اصلاح کرد. ما نباید اشتباهات را توجیه کنیم. این به ضرر حزب توده و کلیه نیروهای مترقی و چپ است. اما باید توجه داشت که اینگونه اشتباهات طبیعی است، زیرا هیچ حزبی نیست که در حیات سیاسی خود اشتباه نکرده باشد. به نظر من کشورهای سوسیالیستی کشورهای مترقی هستند. باید از آنها پشتیبانی کرد و آنها نیز باید صادقانه و بدون چشم داشت از جنبش‌های ملی و انقلابی حمایت کنند. این حمایت باید بدون قید و شرط باشد، اما مساله بر سر این است که نباید از هیچکس دنباله‌روی کرد. باید بین پشتیبانی و تأیید یک جانبه فرق گذاشته‌تائید مطلق درست نیست. من که خودم عمیقاً "دارای چنین عقیده‌ای هستم اگر در حزب توده مانده‌ام برای آنست که حزب توده را هنوز حزب مستقل و ملی میدانم، اگر غیر از این بود نمی توانستم در آن بمانم.

س - من احساس می‌کنم که شما انتقاداتی از حزب دارید که نمی‌خواهید صراحتاً بیان کنید. حرفه‌هایی در مورد رابطه با کشورهای سوسیالیستی گفتید نظر خودتان است یا نظر حزب، با توجه به اینکه حزب اغلب نمونه‌های بالا را توجیه می‌کند؟

ج - من همیشه بر استقلال حزب تأکید داشته‌ام و همیشه نظر خود را در حزب مطرح کرده‌ام و خواهم کرد. حزب یک ارگانیم زنده است و رهبری آن جمعی است لذا هرکس حق دارد نظر خود را مطرح کند باید تمام مسائل را از نو ارزیابی کرد.

س - آقای اسکندری شما معامله اسلحه شوروی-شاه را محکوم می‌کنید اما حزب توده هنوز عمل خود را تأیید و توجیه میکند

آقای کیانوری در مصاحبه‌ای با مجله، ما این را صراحتاً بیان کرد و ایشان دبیرکل حزب هستند.

ج - بیایید مسائل را از هم تفکیک کنیم... راجع به تائید فروش اسلحه، حزب این عمل را تائید کرد. فرض کنیم همانطور که گفتم این کار اشتباه بود، این را باید بررسی کرد... حزب فقط یک مقاله در این مورد نوشت و بعدها هم دنباله آنرا رها کرد. اما این اشتباه دلیل آن نیست که بگوئیم حزب توده عامل خارجی است، نه، حزب عامل خارجی نیست اما...

س - زمانی که ایران اشغال بود آقای کیانوری در مجله دنیا نوشت که منافع مشروع متفقین در ایران باید حفظ شود. آیا این اعتقاد که متفقین منجمله شوروی در ایران منافع مشروعی دارند نظر حزب است یا نظر شخص ایشان؟

ج - حزب چنین اعتقادی نداشته و ندارد.

س - قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود اینکه هیات اجرائیه و رهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است، همچنان همان افراد در رأس حزب هستند. مثلاً آقای کیانوری دبیرکل حزب... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره از جایی؟

ج - عمدی در کار نیست، این مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته... حزب سالها در خارج بوده است و مجبور به فعالیت در محیط محدود، وقتی محیط محدود باشد و افراد کم حزب در مهاجرت، به یک حوض یا یک برکه آب مسدود تبدیل میشود و مجبور است دائماً "دور خودش بچرخد". اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است. ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم. ما دیگر پیر شده‌ایم، باید کادر جوان و فعال سر کار بیاید، تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگه داشتیم و نگذاشتیم از بین برود.

س - صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد آقای اسکندری شما مدتی دبیرکل حزب بودید. با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشتید و یا هم اکنون مطرح میکنید آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال

طلبی شما بوده است؟

ج - البته در هر حزبی اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد. تصمیم برکناری من از دبیرکلی حزب در یک جلسه هیات اجرائیه صورت گرفت. البته بایستی این کار را در طی یک قطعنامه با ذکر انتقادات میکردید اما....

س - پس دلیل برکناری شما چه بود؟ چرا آنها این کار را کردند؟

ج - چرایش را نمی دانم.... باید اکثریت تصمیم گیرنده توضیح دهند.

س - یعنی به اشاره روسها نبود و اینکه شما در موردی از سیاستهای آنها مانند درخواست امتیاز نفت شمال یا قضیه آذربایجان انتقاد داشتید؟

ج - جواب همان است که قبلاً عرض کردم میدانید....

س - آیا استالین در تعیین افرادی که باید رهبران احزاب کمونیست کشورهای دیگر باشند دخالتی داشت یا نه.

ج - در آن زمان کمینترن مداخله میکرد. البته بعد از کمینترن مداخلاتی بوده است، اما من اسم آنها مداخله نمیگذارم روابط دوستانه و برادرانه است.

س - نیروهای چپ مخالف حزب توده میکوبند که در حزب دموکراسی نیست و باند آقای کیانوری همه تصمیمات را میگیرد. این درست است؟

ج - آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند. آنگاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد.

س - خسرو روزبه انتقاداتی نسبت به حزب مطرح کرده بود و حتی پیشنهاد اخراج بعضی از اعضای رهبری را داده بود، چرا به این انتقادات توجه نشد؟

ج - اکثریت هیات اجرائیه با پیشنهاد اومبینی بر اخراج قاسمی از حزب مخالفت کردند. هر چند بعدها ثابت شد که قاسمی فردی ضد حزبی بوده است البته....

س - آقای کشاورز عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده در کتابی

به نام من متهم میکنم اتهاماتی به رهبری حزب توده به ویژه باند قاسمی - کیانوری مطرح می کند، به نظر شما این اتهامات درست است؟

ج - کشاورز می خواهد خود را از تمام اشتباهات حزب تبرئه کند و انحراف را بدیگران نسبت دهد، او فرد بی غرضی نیست، جاه طلب و خودمدار است، اما حرفهای بسیار درستی هم زده است و واقعیتهای زیادی را هم مطرح کرده است، اما بیعت غرض ورزی فاکت های او بدون آلودگی به انحراف نیست. او بدون اجازه حزب به بغداد و الجزایر و بعد به چین رفت و انشعاب مائوئیسی را که به سازمان انقلابی حزب توده، معروف شد او بوجود آورد اما پس از یک هفته از همان دارودسته نیز اخراج شد.

س - می توانم این نتیجه را بگیرم که در حزب توده باندبازی رایج است؟

ج - نمی توان انکار کرد که از مدت ها پیش برخی پدیده های نادرست از قبیل باندبازی در حزب ما وجود داشته است که حتی پلنوم های کمیته مرکزی ما به آن اشاره کرده است. در شرایط فعلی امیدوارم که تغییراتی در حزب ایجاد شود.

س - در مورد سیاست های جاری حزب آیا تمام اعضای رهبری این سیاستها را تأیید می کنند؟

ج - نه، اختلاف نظر هست. این طبیعی است اما اختلاف نظر بر اساس نظر اکثریت حل می شود.

س - بنظر شما حزب توده حزب طراز نوین طبقه کارگر است؟

ج - نه، هنوز نه. این یک پدیده خلق الساعه نیست اشتباهاتی از قبیل فراكسیون بازی، عدم پیوند تشکیلاتی و... وجود دارد.

س - حزب توده در زمان ملی شدن نفت و مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران با شعار ملی شدن نفت مخالفت کرد و خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به روسها بود. حزب توده با دکتر مصدق رهبر ملی ایران نیز مخالفت کرد و او را عامل آمریکا می دانست به نظر شما چرا حزب این اشتباهات را مرتکب شد؟

ج - سیاست های ما در مواردی که ذکر کردید کاملاً اشتباه بود من همان زمان یعنی در دوره مبارزات ملی شدن نفت اینرا گفتم

زیرا شعار ما یعنی شعار لغو قرارداد نفت جنوب در برابر شعار مصدق و ملت شعار کاملاً نادرستی بود. از طرفی چون مصدق با دادن نفت شمال به روسها مخالفت کرده بود این تصور نادرست در رهبری حزب بوجود آمد که او عامل آمریکا است ما در پلنوم چهارم کمیته مرکزی این اشتباهات را قبول کردیم و گفتیم که حزب توده بورژوازی ملی و مصدق را درست شناخت. این فکر که مصدق آمریکائی است بویژه از طرف قاسمی و نزدیکان او در حزب مطرح شد. (۱)

س - (تهران مصور شماره ۲۲ قسمت دوم) آقای اسکندری شما یکی از ناظران فعال و از جمله تاریخ سازانی بوده‌اید که تاریخ معاصر ایران را ساختند و رنگ خود را به آن دادند، و میدانید که در تاریخ معاصر ایران گوشه‌های مبهم فراوان است و بسیاری از چهره‌ها هستند که هنوز نقش آنها روشن نشده است. شما با بسیاری از این چهره‌ها آشنایی داشتید و در بسیاری از این حوادث شرکت تاریخ به روایت شما برای نسل جوان می‌تواند روشن‌تر باشد و آموزنده. اگر موافق باشید از تشکیل حزب توده شروع می‌کنیم که شما یکی از مؤسسان اولیه آن هستید. حزب توده را چگونه تشکیل دادید و با چه هدفی؟

ج - وقتی ما از زندان آزاد شدیم در مملکت بحران بود. حزب توده در ابتدا یک حزب کمونیست نبود گرچه تعدادی از ما که از زندان آزاد شده بودیم کمونیست بودیم اما مرامنامه حزب و حتی افرادی که عضو حزب میشدند این را نشان میداد که هدف ما در مرحله اول ایجاد یک جبهه ضدفاشیستی بود با این امید که از درون این حزب، حزب کمونیست بوجود بیاید. افرادی مثل الموتی و یا حتی عمویم سلیمان میرزا اسکندری که صدر حزب شد کمونیست نبودند. البته باید تاکید کنیم که ما نمی‌خواستیم یک حزب سوسیال دموکرات بوجود آوریم بلکه با توجه به شرایط آن دوران مسأله تشکیل یک جبهه ضدفاشیستی در درجه اول اولویت قرار داشت.

س - آیا این درست است که در زندان بین گروه ۵۳ نفر و اعضای حزب کمونیست که قبل از شما دستگیر شده بودند، اختلافاتی وجود

(۱) نقل از مجله تهران مصور، شماره ۲۱، ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۸

داشت؟ با توجه به اینکه پیشه‌وری که یکی از اعضای حزب کمونیست بود و حاضر نشد عضویت حزب توده را بپذیرد.

ج - بین ما یعنی اعضای گروه ۵۳ نفر و حزب کمونیست‌ها اختلاف نبود. اما میان خود آنها تضادهایی وجود داشت که به ما نمی‌گفتند. بیشتر در زمینه تشکیلاتی بود. راجع به پیشه‌وری باید بگویم که او در ابتدا با حزب همکاری کرد. مراسم اول حزب را او و من با هم نوشتیم. اما در کنگره اول با اعتبارنامه او از طرف برخی رفقای قدیمیش مخالفت شد. او هم رفت و روزنامه آژیر را راه انداخت و بعد هم جریان فرقه دموکرات را. البته پس از تشکیل حزب تضادهایی در حزب بوجود آمد. مثلا دکتر اپریم و خلیل ملکی که مبارزه را از چپ در درون حزب شروع کردند، اما در واقع راست بودند.

س - در یکی از مقالاتی که آقای احسان طبری، عضو کمیته مرکزی حزب شما در آن زمان نوشت، اصطلاح "حریم شوروی" در ایران به کاربرد و از آن دفاع کرد. آیا این موضع تمام حزب بود؟

ج - نه، ما با این اصطلاح مخالف بودیم. البته اگر طبری این را گفته باشد.

س - عده زیادی از اعضای حزب کمونیست در سال‌های قبل از تشکیل حزب توده مجبور شدند به شوروی مهاجرت کنند و برخی از آنها مثل سلطان زاده و... توسط حکومت استالین در شوروی اعدام شدند. دلیل واقعی اعدام آنها چه بود و چرا حزب توده در این مورد هیچ اقدامی نکرد؟

ج - افرادی که وارد حزب توده شدند، نسبت به گذشته حزب کمونیست اطلاعاتی نداشتند. ما بعدها فهمیدیم که عده زیادی از افراد برجسته نهضت کمونیستی ایران بر اساس دلایل واهی در زمان استالین بدست روسها اعدام شده‌اند. در نتیجه اقدامات حزب ما، از بعضی از آنها پس از مرگ اعاده حیثیت شد.

س - و جز این هیچ کاری نکردید؟

ج - چرا مقاله‌ای هم در دنیا نوشتیم.

س - تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و حکومت یکساله پیشه‌وری، با توجه به حمایت حزب توده از فرقه، پرسشهای بسیاری

را برمی انگیزد. با این سؤال شروع می کنم که چرا حزب توده به اعضای خود در آذربایجان دستور داد که به فرقه دموکرات بپیوندند؟ حال آنکه یکی از اصول حزب توده سراسری بودن آنست؟ ج - بله حزب توده دستور داد که اعضای آن به فرقه دموکرات بپیوندند، زیرا در آذربایجان یک جریان انقلابی در حال شکل گرفتن بود، و نمی خواستیم چوب لای چرخ انقلاب بگذاریم. گرچه فرقه دموکرات یک جبهه بود نه یک حزب کمونیست. اما بعضی از افرادی که در آذربایجان بودند کمونیست بودند مثل پیشه‌وری. و البته این حرف درست است که در یک کشور فقط یک حزب کمونیست می تواند وجود داشته باشد و مانیز در مهاجرت طی یک کنفرانس وحدت با فرقه دموکرات یکی شدیم.

س - روسها در آغاز از پیشه‌وری حمایت کردند و ارتش خود را در قزوین، نکه داشتند، ولی پس از مذاکره با اقوام و وعده امتیاز نفت شمال، ارتش خود را از ایران بردند. از این قضیه بطور کلی دو استنباط وجود دارد: یکی آنکه روسها به خاطر گرفتن امتیاز نفت شمال بود که قیام آذربایجان را تقویت می کردند و استنباط دیگر میگوید هدف آنها تجزیه آذربایجان از ایران و ایجاد یک آذربایجان واحد بود؟

ج - مساء له آذربایجان هنوز هم خیلی تاریک است. در اینکجه با قراف رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی که با پیشه‌وری روابط نزدیکی داشته و در جریان آذربایجان تقریباً "مهمترین فرد بود نظرات ناسیونالیستی و محلی گرایانه نسبت به آذربایجان داشت حرفی نیست. با قراف تمایل داشت که هر دو آذربایجان را متحد کند. البته خیانت‌های با قراف بعدها بر همه معلوم شده و در شوروی به اعدام محکوم شد. او خود نیز گویا در دادگاه راجع به جریان آذربایجان و تمایلات خود مطالبی گفته است. اما اینکه با قراف چگونه توانست نظریات خود را اجرا کند و رهبری حزب کمونیست شوروی یعنی استالین را تحت تأثیر خود قرار دهد، ما نمیدانیم. البته واضح است که در آن هنگام بریا که کرجی و وزیر کشور استالین و مورد توجه شخص او بود با با قراف روابط بسیار نزدیک داشت و شاید با قراف در

قضیه، آذربایجان از طریق بریا توانسته است نظریات خود را پیش ببرد. بهر حال باقراف در قضیه آذربایجان موثر بود و احتمالاً هدف و تجزیه، آذربایجان از ایران و ایجاد یک آذربایجان واحد بود. البته تمام جنبش آذربایجان را نمیتوان به این جنبه قضیه محکوم کرد. اما ماهنوز نتوانستیم درباره این موضوع تحقیق دقیقی بکنیم، زیرا اسناد آنرا هرگز در اختیار نداشتیم. قضیه آذربایجان بقدری مخفی است که ما نمیدانیم و هرکسی هم جز این حرفی بزند بلوف میزند. اما تا آنجا که ما اطلاع پیدا کردیم باقراف مستقیم و غیرمستقیم در جریانات مداخلاتی داشته است.

س - با توجه به مساله نفت شمال و نوع حرکت شوروی در این مورد به نظر شما گرفتن امتیاز نفت در این قضیه مطرح نبود؟ و بطور کلی حضور ارتش سرخ در ایران همزمان با قضیه آذربایجان را چگونه تعبیر می کنید؟

ج - شاید آنها روی این عامل حساب نکرده بودند. به نظر من آنها امپریالیسم انگلیس را بسیار ضعیف میدانستند و راجع به آمریکا نیز در آغاز ما چرا روزولت رئیس جمهور آمریکا بود، و سیاست خاصی داشت. آنها روی این سیاست حساب میکردند اما با مرگ روزولت سیاست آمریکا تغییر کرد و خشونت و تهاجم بیشتری آغاز شد. اما به هر حال اساس ضعف جنبش آذربایجان را باید در داخل نهفت آذربایجان و ضعف نیروهای درونی آنها جستجو کرد.

س - جنبش آذربایجان در زمانی شروع شد که نهفت ملی شدن و مبارزه، ضد امپریالیستی در حال شکل گیری بود. فکرنمی کنید طرح مساله ملی در آن زمان به وحدت نیروها در مبارزه ضد امپریالیستی ضربه وارد میکرد؟

ج - به نظر ما مساله ملی باید در یک کادر سراسری حل شود، ولی معتقدیم که در بعضی از شرایط می توان به تئسیس یک پایگاه انقلابی مانند نهفت آذربایجان دست زد و بعدها آنرا به پایگاهی برای کل نهفت و انقلاب عمومی تبدیل کرد. در مورد خاص آذربایجان باید بگویم حزب ما در این مورد تصمیم نگرفت

این جریان بدون کنترل و نظر حزب ما اتفاق افتاد و ما در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتیم. ما جریان آذربایجان را تدارک نکرده بودیم، اما وقتی که جریان اتفاق افتاد چون یک نهضت انقلابی بود از آن حمایت کردیم.

س - در مورد مسأله نفت و مخالفت با شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور آیا در حزب هیچ مخالفتی با سیاست عمومی حزب وجود نداشت؟

ج - تا آنجا که من اطلاع دارم قرار بود که ۶ ماه پس از پایان جنگ متفقین از جمله روسها ارتش خود را از ایران بپروند. اما از نظر روسها جنگ با تسلیم آلمان تمام نشده بود، زیرا ارتش شورویها در ژاپن درگیر جنگ بود، آمریکا و انگلیس از حضور ارتش روسیه در ایران ناراضی بودند زیرا رفتار ارتش سرخ تا شایر بسیار مثبتی بر مردم ایران داشت. مثلاً حضور ارتش سرخ در شمال ایران راه را برای رشد و گسترش احزاب مترقی من جمله حزب توده، هموار کرد. حزب توده در شمال ایران توانست سازمانهای خود را بهتر گسترش دهد تا جنوب. در جنوب ایران به جز اصفهان حزب توده نتوانست گسترش چندانی بیابد و این بعلت حضور قوای انگلیس و آمریکا در آن نواحی بود که مانع هر نوع فعالیت نیروهای مترقی می شدند. بنا بر این میتوان گفت که حضور ارتش سرخ در ایران نفس مترقی داشت و علت شکست جنبش انقلابی آذربایجان را نباید در نفس شورویها دید. اگر جریان آذربایجان به نتیجهای نرسید علت آنرا باید در داخل نهضت آذربایجان و فرقه دموکرات جستجو کرد. وضع حکومت پیشه‌وری از لحاظ اسلحه و قدرت ارتش و روحیه مردم توان مقاومت در برابر ارتش شاه را داشت. می توانست کاملاً در برابر هجوم ارتجاع مقاومت کند، اما نهضت آذربایجان متشکل نبود و مثلاً در فرقه دموکرات هرکسی می توانست عضو باشد. یک چنین سازمانی نمی تواند نقش انقلابی خود را در مواقع حساس ایفا کند.

علاوه بر این یکی دیگر از علل شکست، روحیه افرادی بود که رهبری را در دست داشتند. این راهم نباید نادیده گرفت که اگر در آذربایجان مقاومت جدی می شد، یک مسأله بین المللی

بوجود می آمد زیرا امپریالیستهای آمریکا و انگلیس در برابر انقلاب در آذربایجان ساکت نمی ماندند و دست به یک تهاجم جدی می زدند.

س - فکرنمی کنید رهبری قبل از شروع قیام بهتر بود این عامل را در نظر می گرفت؟

ج - البته که وجود داشت، هم در داخل رهبری حزب و هم در درون کادرها نسبت به این سیاست مخالفتی وجود داشت اما سیاست حاکم هیأت اجرائیه مقیم تهران تحت نفوذ قاسمی و یارانانش بود.

س - بطور کلی مجموع سیاست حزب را در قبال مصدق چگونه ارزیابی می کنید؟

ج - پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما سیاست حزب را در مقابل مصدق دقیقاً "بررسی کرد، تا قبل از ۳۰ تیر موضع ما نسبت به مصدق کاملاً نادرست بود ولی بعد از ۳۰ تیر ۳۱ ما سیاست حمایت همه جانبه را از مصدق را طرح و عمل کردیم.

س - سیاست حزب توده را تا ۳۰ تیر درباره دکتر مصدق در قبال مسأله ملی شدن نفت نادرست میدانید، می خواهم بدانم که نقش شورویها در این مورد چه بود، آیا آنها حزب را تشویق به اتخاذ چنین موضعی نکردند؟

ج - شورویها در مورد مسأله نفت سکوت کردند. از مصدق حمایت نکردند، اما مخالفت هم نکردند. حتی درخواست امتیاز نفت شمال نیز به این صورت که طرح شد اشتباه بود این امر محتاج بررسی است بویژه آنکه وقوع حادثه در زمان استالین بوده است و دقیقاً "معلوم نیست انگیزه آن چه بوده است شاید شورویها واقعاً "امتیاز نمی خواستند. در آن زمان ساعد نخست وزیر وقت بطور پنهانی با آمریکا در حال مذاکره بودند اما امتیاز نفت شمال را به آنها بدهد. شورویها برای جلوگیری از این کار تقاضای امتیاز کردند ولی ساعد حاضر نشد با آنها مذاکره کند و این برخلاف قراردادهای قبلی بود. ما تظاهراتی تشکیل دادیم که هدف آن برکناری ساعد بود و موفق هم شدیم. حزب ما در آن زمان این موضع را داشت که اگر دولت با آمریکاییها مذاکره میکند

پس باید با روسها هم مذاکره کند. اما بهر حال این حرکت در آن زمان و با توجه به شرایط کلی کشور درست نبود چرا که موضع مصدق مبنی بر اینکه به هیچ دولتی نباید امتیاز داد یک موضع درست بود. ما پس از ۳۰ تیر موضع خود را کاملا تصحیح کردیم.

س - حزب توده با قوام السلطنه ائتلاف کرد و در کابینه او شرکت کرد. منظورم کابینه دوم قوام است یعنی وقتی که او برای حل مسأله آذربایجان به شوروی رفت و با استالین مذاکره کرد و وعده امتیاز نفت شمال را به آنها داد. خود شما در این کابینه وزیر پیشه و هنر بودید، شرکت حزب را در کابینه قوام درست در زمانی که با مصدق مخالفت میکرد را چگونه توجیه میکنید؟

ج - قوام نقشی بازی کرد که حزب را وادار به همکاری با خود کرد. او قبل از اینکه راء ی اعتماد بگیرد گفت که میخواهد به مسکو برود و مسأله آذربایجان و نفت را با آنها حل کند. ما دیدیم که این موضوع بد نیست و باید او را تقویت کرد. باید در نظر گرفت که سیاستهای قوام دو مرحله دارد: در مرحله اول او با منطق یک اریستوکرات ایرانی فکر کرده بود که شوروی و آمریکا با هم سازش کرده اند و اگر به مسکو برود خود را تقویت کرده و حمایت آمریکا را بخود جلب میکند. مرحله دوم وقتی بود که او فکر کرد انگلیس و آمریکا علیه شوروی با هم متحد شده اند و لذا سیاست دیگری را در پیش گرفت یعنی ما را کنار گذاشت. و این کار را با سیاست خاصی کرد. وقتی که نهضت آذربایجان اوج گرفت او برای مقابله با انقلاب بکمک انگلیسها جریان شورش عشایر جنوب را براه انداخت در یکی از جلسات هیات وزراء ما گفتیم که ارتش باید جلو پیشروی نیروهای شورشی را بگیرد و همسه وزراء نیز پیشنهاد ما را تأیید کردند اما پس از مدتی خبر آمد که نیروهای شورشی همچنان به پیشروی خود ادامه می دهند و نیروهای ارتش در پل دختر متوقف شده و دست به هیچ اقدام قاطعی نمی زنند. من قضیه را در هیات وزراء طرح کردم و گفتم که چرا ارتش جلو تهاجم نیروهای شورشی را نمی گیرد قوام پاسخ داد که وزیر جنگ باید جواب بدهد. سپهبد احمدی وزیر جنگ گفت: ارتش نوکر دولت است (وبه قوام اشاره کرد) دولت بگوید ارتش

عمل میکنند. من گفتم که دولت در جلسه قبل دستورات لازم را به شما داده است سیهبداحمدی در برابر اصرار من سه بار همان پاسخ قبلی را داد و ما فهمیدیم که قوام مانع سرکوبی نیروهای شورشی است. از آن جلسه ببعده ما بعنوان اعتراض در جلسه هیات وزراء شرکت نکردیم و قوام نیز که همین را میخواست بلافاصله استعفا داد و ما را کنار گذاشته کابینه را ترمیم کرد.

س - می خواستم بدانم که شما چرا در کابینه قوام شرکت کردید؟
ج - منظور ما از شرکت در کابینه قوام تحکیم وضع دموکراتیک علیه شاه و ارتجاع بود و برای تحقق این هدف ما با حزب ایران حزب جنگل و... متحد شده و اتحاد ضد دیکتاتوری را بوجود آوردیم. البته ما قوام را می شناختیم، عمویم سلیمان میرزا اسکندری زمانی درباره قوام گفت که او مثل پلنگ است هر کس به او نزدیک شود اول به او چنگ می اندازد.

س - پس از قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ حزب شما به حمایت از مصدق و جنبش ملی پرداخت اما حزب علیرغم اطلاعات بسیار وسیعی که در مورد توطئه های امپریالیستی علیه حکومت قانونی و ملی دکتر مصدق داشت و با وجود سازمان نظامی نیرومند و تشکیلات سراسری هیچ اقدامی برای مقابله با کودتای شاه - آمریکا نکرد. چرا؟

ج - ما از کودتای اول یعنی کودتای ۲۵ مرداد که شاه فرمان عزل مصدق را به نصیری داد اطلاع داشتیم و این جریان را با مصدق در میان گذاشتیم. مصدق نیز به ما اعتماد کرد و طرح دستگیری نصیری را به اجرا گذاشت او به ممتاز دستور داد که اگر کسانی به ملاقاتش آمدند وقتی مصدق اشاره کرد آنها را بازداشت کند. نصیری فرمان عزل مصدق را از نخست وزیر به خانه مصدق آورد اما با اشاره مصدق ممتاز او را بازداشت کرد و در نتیجه تدارکاتی که مصدق از پیش انجام داده بود طرح کودتای اول شاه شکست خورد. شکست آنها در ۲۵ مرداد تاحدی مدیون اطلاعاتی است که ما به مصدق دادیم. ارتجاع پس از شکست طرح اولیه خود متوجه شد که ما از طریق سازمان نظامی خود از کارهای آنها مطلع میشویم و لذا آنها محل جلسات خود را از ستاد ارتش به ساختمان اصل ۴ آمریکا منتقل کردند آنها کودتای

۲۸ مرداد را در آنجا طراحی کردند، ما دیگر از آن جریان اطلاعی بدست نیاوردیم، روز ۲۸ مرداد وقتی چاقداران راه افتادند ما به مصدق تلفن کردیم ولی او گفت دولت بر اوضاع مسلط است و در ساعت ۱۱ وقتی دیگر کار از کار گذشته بود ما با زبا و تماس گرفتیم و مصدق به ما پاسخ داد که "زمان کار از دست من در رفته است، کسی به حرف من گوش نمی کند، شما به وظایف ملی خود عمل کنید"، اشتباه ما درست در این بود که این کار را نکردیم. ما باید از پیش نیروهای خود را آماده میکردیم و روز ۲۸ مرداد با بسیج نیروهای خود کودتا را خنثی میکردیم. حزب ما در آن زمان آنقدر قوی بود که بتواند کودتا را حداقل در تهران با شکست مواجه کند. ما باید اعلامیه‌ای میدادیم و از طریق رادیو مردم را به قیام دعوت میکردیم اما بدبختانه رفقای ما در ایران جرأت این کار را نکردند.

س - اما دبیرکل حزب آقای کیانوری که خود یکی از اعضای مؤثر هیات اجرائیه حزب مقیم ایران در ۲۸ مرداد بود، عقیده دارد که حزب نمیتوانست در ۲۸ مرداد عمل کند.

ج - من چنین چیزی نشنیدم اما آنچه که گفتم، مصوبه پلنوم کمیته مرکزی است.

س - آیت الله کاشانی یکی از کسانی بود که در آغاز جنبش ملی با مصدق همکاری میکرد او بعدها از او کناره گرفت، این روزها سعی میشود که از کاشانی یک روحانی مبارز بسازند، نقش ایشان در کودتای ۲۸ مرداد چه بود؟

ج - آیت الله کاشانی به مصدق خیانت کرد. اینکار او هم به انگیزه طبقاتی بود هم ناشی از قدرت طلبی شخصی. ما اطلاع دقیق داریم که آیت الله کاشانی با شاه همکاری میکرد و علیه مصدق دست به دسیسه چینی میزد. مثلاً "آیت الله کاشانی در زمانی که ما از مصدق حمایت میکردیم سعی کرد که حزب ما را علیه مصدق و به نفع شاه سوق دهد. او با حزب ما تماس گرفت و به ما پیشنهاد کرد که اجازه علنی شدن حزب ما را از شاه می گیرد و ما در ازاء این امتیاز از مصدق حمایت نکنیم، البته ما این پیشنهاد را رد کردیم.

س - یکی از آنها ماتی که به حزب توده می زنند رابطه حزب شما با تیمسار بختیار رئیس ساواک شاه که بعداً در عراق بر علیه شاه فعالیت میکرده است در این باره چه توضیحی دارید؟

ج - مساء له دو جنبه دارد. زمانی که رادمش دبیرکل حزب بود به عراق رفت و در بغداد صدام حسین به او گفت که تیمسار بختیار هم در بغداد است و تمایل دارد که با او و حزب توده همکاری کند. رادمش به صدام حسین جواب داد که با بختیار ملاقات نخواهد کرد زیرا او جلاد است صدام حسین خیلی اصرار و پافشاری کرده بود اما رادمش نپذیرفت. بنا بر این رابطه‌ای بین حزب ما و بختیار وجود نداشت. جنبه دیگر قضیه این است که شخصی بنام عباس شهریاری رئیس تشکیلات تهران حزب توده با بختیار ارتباط داشت او از فعالین مبارزات کارگری بود و در شورای متحده کار میکرد ولی بعدها پلیس شده و به خدمت ساواک درآمده بود. رفیق رادمش که مسئول تشکیلات ایران بود به او اعتماد داشت. ولی ما بتدریج به عباس شهریاری مشکوک شدیم زیرا هرکسی را که به ایران می فرستادیم دستگیر میشد. حتی دو دونفر از رفقای ما یعنی سرگرد رزمی و معصومیان که داوطلبانه و (۱) بودند و احتمالاً رابطه عباس شهریاری و ساواک را کشف کرده بودند دستگیر شده و تا کنون ما هیچ خبری از آنها نداریم و هنوز هم نتوانسته‌ایم ردپای آنها را پیدا کنیم. آنها بدست ساواک شهید شدند اما اسم آنها نه جزء اسامی زندانیان سیاسی است و نه جزء شهدای اعلام شده. و هنگامی که روشن شد عباس شهریاری با ساواک همکاری میکند ما رادمش را از سمت خود برکنار کردیم. من ماء مورشدم به عنوان قائم مقام دبیر اول موقتاً " کارکنم و در پلنوم کمیته مرکزی به اتفاق آراء من دبیرکل حزب شدم. بهر حال اینرا می خواستم بگویم که عباس شهریاری با بختیار رابطه داشت نه حزب توده.

س - شما را بسیار خسته کردیم و سپاسگزاریم هم بخاطر این که وقت خود را به ما دادید و هم بخاطر صداقت شما و برداشته‌های تازه‌ای که مطرح کردید. آخرین پرسش را به اولین پرسش آغاز گفتگو بر میگردانم که اوضاع ایران را چگونه می بینید. آنجا

۱- چند کلمه با خوانا بود.

شما پاسخی تحلیلی دادید، حالا میخواهم تاء شیری را که وضع کلی کشور و مردم که پس از اینهمه سال دوری از وطن بر شما گذاشت بدانیم .

ج - اولاً "خیلی خوشحال شدم که بعد از ۳۰ سال توانستم دوباره به ایران بیایم، هرچه باشد بالاخره آدمی در مهاجرت با همه محبت‌هایی که به آدم میشود غریبه و خارجی است اینجا مملکت من است پس از سالها درجائی زندگی میکنم که به آن تعلق دارم خوب و بدش هم مال ما است آدمی در میهن درجائی زندگی میکند که میتواند راجع به اوضاع آن اظهار عقیده کند، خود را در سرنوشت آن سهم بداند... از طرفی دیدن خانواده هم بود در این سالها که من نبودم خیلی ها مرده اند و صرف نظر از اینها چیزهای جالبی در ایران به چشم میخورد، که حتی در مثالهای جزئی و ظاهراً "پیش پا افتاده".

از نظر خلقیات مردم ما شاهد یک دگرگونی دوگانه هستیم پدیده‌ای که برای من غیرمنتظره بود آگاهی وسیع و رشد دانش سیاسی در میان جوانان مملکت است دولت طاغوتی تمام تلاش خود را در این جهت متمرکز کرد که جوانان را با الگوهای آمریکائی تربیت کند و آنها را از تفکر و اندیشه بازدارد اما کاملاً شکست خورده است البته سطح آگاهی علمی و فنی خیلی پائین تر از سابق است اما سطح آگاهی سیاسی فوق العاده بالا است .

- آقای اسکندری یکبار دیگر پاسخزاریم. (۱)

حزب توده دروغ میگوید

وقتی چهار هفته پیش اسکندری را برگزیدیم تا مصاحبه‌ای با او داشته باشیم، نه به دلیل عضویت او در شورای مرکزی حزب توده بود، نه برای خوشایند توده‌یی‌ها. تاریخ ۲۰ ساله اخیر را که بخوانید می بینید او آدم مهمی بوده است که همواره نقش اعتدالی بین رهبران "ماء مور و معذور" حزب توده را ایفا کرده است .

وقتی همکاران، از ۳ دوره مصاحبه با او باز آمدند، این اعتقاد قوی تر شده بود که حساب او از حساب رهبران فعلی حزب جداست . پساً برای این ما در برابر خواست آقای اسکندری که پس از پیاده شدن

(۱) نقل از مجله تهران مصور، شماره ۲۲، اول تیر ماه ۱۳۵۸

نوار مصاحبه‌شان، یک بار نیز متن مصاحبه را ببینند، موافقت کردیم و در این مرحله بسیاری از آنچه گفته شده بود، حذف شد. و ما در این مورد از آنچه وظیفه، روزنامه‌نگاری حکم می‌کند فراتر رفتیم و مصلحت‌اندیشی‌های ایشان را امکان دادیم.

پس از چاپ قسمت اول مصاحبه و شبی که دیگر شماره ۲۵ زیر چاپ رفته بود پس از یک جلسه محاکمه‌گونه، حزبی پر جوش و خروش آنچنان اسکندری را به جان آورده‌اند که او به هر آن کس می‌توانست متوسل شد که قسمت دوم مصاحبه‌اش چاپ نشود. در همان موقع ما دانستیم متنی به امضای او برای روزنامه‌ها فرستاده شده که قسمتهایی از گفته‌هایش در مصاحبه با "تهران مصور" را تکذیب می‌کند. اطمینان داشتیم کار خود اسکندری نیست، چرا که او خود میدانست صدایش در طول مصاحبه ضبط شده و در برابر نوار موجود نمی‌توان "تکذیب" کرد.

در آنجا چیزی نگفتیم و گذشتیم. حملات در روزنامه ارکان حزب توده به تهران مصور شروع شد. اهمیت ندادیم. سرانجام هفته پیش توضیح دادیم که از فضای پلیسی داخل آن حزب با خبریم و نسبت "تحریف حقایق" را رد کردیم. در این هفته اتفاقات تازه افتاد.

پازدوباره روزنامه مردم با تیتر بزرگ "تحریف" و "جعل" نام تهران مصور را آورده بود. دیگر سکوت را جایز شمردیم بویژه آن که در این میان یک جوجه توده‌ئی که به اسناد دوسه بار حضور در هیات تحریریه کیهان خود را روزنامه‌نویس می‌داند قدقده کرده است که "اسناد و مدارک علیه سردبیر تهران مصور را انتشار می‌دهیم!"

حقیقت آن بود که خواندید، رهبران حزب توده که حسابشان با اعضای این حزب کاملاً جداست دروغگو و لافزن‌اند. این اتهام مستقیماً "از سوی هیات تحریریه تهران مصور به آقای کیانوری و دارودسته‌شان وارد می‌آید و در هر دادگاهی حاضر به اثبات آنیم. شکایت‌کنند. ما به رعایت احترام آقای اسکندری آنچه را درباره کیانوری گفته بود، خواست و چاپ نکردیم و اینسک اعلام می‌کنیم که نوار صدای آقای ایرج اسکندری را که تکثیر

کرده‌ایم، در دفتر تهران تصور موجود است، همه‌ی مردم می‌توانند برای شناخت رهبران فعلی حزب توده و آگاهی یافتن به مسایل پشت پرده، این حزب از زبان یکی از رهبران‌ش، آنرا از دفتر مجله خریداری کنند.

قسمت‌هایی از این نوار چنین است:

در پاسخ به مسأله وابستگی حزب توده به شوروی آقای اسکندری گفته است:

— من به شوروی بعنوان یک کشور سوسیالیستی احترام گذاشته‌ام اما من سرباز این کشور نیستم. من ایرانی و عضو حزب توده‌ام، بنده معتقد نیستم که حزب (کمونیست شوروی) و یا یک نفر از آنها و یا سفارت آنها دستور بدهند و ما بگوئیم چشم خیلی خوب! در این صورت دیگر احتیاجی به کمیته مرکزی و هیات اجراییه نیست.

... در تحلیل اشتباهات حزب در دوران مبارزه ملی شدن نفت آقای اسکندری گفته است:

— ما بورژوازی ملی را شناختیم و علت آن هم این بود که این فکر برای رفقای ما در ایران بوجود آمده بود که مصدق آمریکائی است و آورنده این تز به هیات اجراییه مقیم تهران قاسمی بود.

س — در آن زمان کیانوری جزء باند قاسمی بود؟

ج — بله اما اینرا از قول من نگوئید. بله، او هم بود. شورویها در قضیه مصدق سکوت کردند و سکوت آنها هم غلط بود. آن موقع ره استالین بود و کسی هم نمی‌توانست حرفی بزند. استالین باید تصمیم میگرفت که حمله کنند یا نه؟ پشتیبانی بشود یا نه؟

پاره‌ای از گفته‌های اسکندری در برابر پرسش مربوط به تضادهای داخلی حزب در مرحله کنونی را می‌آوریم:

س — آیا هم اکنون در درون حزب روندی وجود دارد که در مصدق با زاریابی اشتباهات حزب باشد؟

ج — بله، به علاوه چیزی به شما بگویم که ننویسید. اگر حزب را یکطرف بگذاریم و نیروهای دیگر چپ را یکطرف این نیروها نمی

توانند در حزب نفوذ نداشته باشند به شرطی که بخواهند این کار را بکنند. آنها باید حرفهای خود را بنویسند... این نیروها باید اعضا و رهبری حزب را در مقابل این امر بگذارند که یا اتحاد را قبول کند و یا اینکه خودش افشاء شود و این امر حزب را به سوی اتخاذ پوزسیون صحیح می راند.

س - نیروهای چپ میگویند باند خاصی بر حزب مسلط است و در درون حزب روابط دموکراتیک وجود ندارد و انتقادات از طرف این باند در درون حزب مطرح نمی شود؟

ج - بنویسند. بگذارید عکس العمل اعضای حزب در مقابل این حرف معلوم شود، البته بصورت دشمنی بنویسند چون تا شرمناکی میگذارد.

البته متأسفم که مجبورم چیزهایی را بگویم که من قاعدتاً نباید گفته باشم. این حرف را که گفتید درست است باید آنرا درهم شکست و رفقاً و نیروهای دیگر می توانند کمک کنند برای درهم شکستن این عامل.

راجع به آقای کیانوری آقای اسکندری گفته است :

- یک کسی که بعد از شهریور ۲۰ عضو هیات تحریریه روزنامه مردم بود پریروز به من گفت که یکی از دلائل مخالفت او با کیانوری این است که یک روز کیانوری به دفتر هیات تحریریه مردم می آید و شروع میکند به تهدید اعضای تحریریه و فحش دادن به آنها که چرا علیه هیتلر چیز مینویسید من البته نمیدانم این حرف درست است یا نه ولی آنکه اینرا به من گفت اضافه کرده حاضر نیست در حزبی عضو باشد که کیانوری دبیر آنست زیرا خود شاهد آن بوده است که کیانوری تهدید کرده است که نباید علیه هیتلر چیزی نوشته شود این بماند خلاصه باید بگویم که این مسأله یعنی حرف دوستان استبعادی هم ندارد. کیانوری در دوره هیتلر در آلمان تحصیل کرده است و در آن موقع تا آن حد که من اطلاع دارم نمی شد دانشجوی بود و عضو جوانان هیتلری نبود البته این حدس است شاید هم نبوده ولی حرف آن رفیق چندان دور نیست.

در مورد وابستگی حزب به شوروی :

دکتر مصدق مرا مثل پسرش دوست داشت. یک روز من پیش او بودم و در آن زمان رفقا یک چیزی اختراع کرده بودند و متاء سفانسه "احسان طبری" برداشته بود و از روی جوانی یک صفحه نوشته بود در این باره به نام "حریم شوروی" در ایران. من نزد مصدق از دهنم در رفت و گفتم حریم شوروی، مصدق یک قلم تراش، چاقو از جیب خود در آورد و گفت "تو مثل پسر من هستی، دفعه دیگر اگر کلمه حریم شوروی و یا حریم هرکس دیگر را به کاربری زبانت را میبرم یعنی چه؟ شمال ایران حریم شوروی جنوب ایران حریم انگلیس پس حریم خودمان کجاست؟ او درس بزرگی بمن داد. دیدم که مصدق حرف حسابی میزند حریم شوروی حرف مزخرفی است که به دهان ما افتاده بود. (۱)

(۱) نقل از تهران مصور، شماره ۲۴، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۸

پرسش و پاسخ در کلیسا

اسکندری : خیلی خوشوقتم که با رفقا آشنا میشوم. چون در اینجا برای من قراری گذاشته اند و گفته اند که رفقا سئوالاتی دارند من حاضرم بنوبه خودم بعنوان عضو کمیته مرکزی به سئوالات رفقا تا اندازه ای که عاقلم برسد جواب بدهم. بنا بر این از رفقا خواهش میکنم سئوالاتشان را مطرح بکنند.

سوال : رفیق ارج، شما قبل از انقلاب و در آستانه انقلاب دبیر کل حزب بودید ولی در آستانه پلنوم شانزدهم، وگویا دوسه هفته قبل از پلنوم از دبیرا ولی برداشته شدید. آیا میتوانیم از شما بشنویم تخلفات شما چه بوده، و با توجه به اینکه من بعنوان یک عضو قدیمی نهکنگره ای سراغ دارم و نه پلنومی، کدام ارگان ذیصلاح است دیگری شمارا از دبیرکلی خلع کرد؟

اسکندری : اینکه سوال کردید به چه دلیل و به چه جرم مرا از دبیری حزب برداشتند حقیقتش اینست که در صورت جلسه هیئت اجرائیه ای که چنین تصمیمی گرفت، و به خط طبری هم نوشته شده است، من خودم صریح گفتم که رفقا، برای این تصمیمی که میگیرید دلائل آنرا هم ذکر بکنید تا معلوم بشود که من چه اشتباهی یا قصوری مرتکب شده ام. صریح گفتند که به شما نه ایراد تشکیلاتی وارد است نه ایراد سیاسی. گفتم پس خواهش میکنم این را در صورت جلسه بنویسید. مطلب هم همینطور عیناً در صورت جلسه نوشته شده. لذا من هنوز هم نمیدانم چه خلافتی از من سرزده است که به آن مناسبت مرا برداشته باشند. ترتیب کار فقط این طور بود که غلام یحیی آمد در جلسه هیئت اجرائیه. بحث این جلسه ما هم راجع به گزارش سیاسی در پلنوم بود. دستور جلسه هیئت اجرائیه اساساً موضوع پلنوم بود. ما قبلاً پلنوم را هم دعوت کرده بودیم و من خودم گزارشی برای طرح در پلنوم تهیه کرده بودم و داشتیم روی آن بحث میکردیم. وسط بحث یکمرتبه غلام یحیی پیشنهاد کرد که فلانی را، یعنی بنده را از دبیرا ولی بردارند و جای من کیانوری را بگذارند. حتی چند نفر

۱- این مصاحبه با حضور بیست و چند نفر از فعالین و اعمای حزب توده ایران در تاریخ ۲۲ مهر ۶۳ (۱۴ اکتبر ۸۴) در پاريس در سالن پیک

کلیسا در خیابان شوازی Choisy صورت گرفت.

را هم بعنوان دبیر معرفی کرد. از جمله صفری و لاهرودی را، که حالا دبیرکل فرقه دموکرات آذربایجان است، بعنوان اعضاء هیئت اجرائیه معرفی کرد. این آدم الان جزو آن پنج نفری است که در این جلسه اخیر (۱) بعنوان رهبری حزب معین کرده‌اند. اومیزانی (جوادی) و بهزادی و ابراهیمی را بعنوان دبیر حزب معرفی کرد و کیانوری را هم بعنوان دبیر اول. من خودم ریاست جلسه را داشتم و خودم جلسه را اداره می‌کردم. بلافاصله گفتم رفقا پیشنهادی شده و قاعدتا "رفقا باید درباره آن اظهار نظر بکنند. اول از همه طبری گفت: "من که صد درصد با این پیشنهاد موافقم". پشت سرش هم دیگران موافقت کردند، تا آخرین نفر. من هم گفتم خوب رفقا، من که به صدلی نجسیده‌ام. من راجع به خودم هیچ حرفی ندارم. وقتی رفقا تصمیم می‌گیرند من کنار می‌روم اما انتخاب دبیر دیگری بجای من در صلاحیت کمیته مرکزی و پلنوم کمیته مرکزی است، با وجود این گفتم من تسلیم رای اکثریت هستم اما بشرط اینکه بگوئید علت این تصمیم چیست. همانطور که قبلا گفتم گفتند به شما هیچ ایرادی نیست، گفتم بنویسد، و در صورت جلسه هم عینا همینطور نوشتند.

قضیه از این قرار است. حالا کی به غلام یحیی گفته که چنین کاری بکنند برای من مجهول است. البته چندان هم مجهول نیست، می‌توانم حدس بزنم اما خوب، اطلاع قطعی ندارم. این رابه این دلیل می‌گویم که این شخص صد درصد با کیانوری مخالف بود و حتی خودش قبل از این چندین بار به من گفته بود که این کیانوری کمونیست نیست آنرا رخیست است (۲). ولی خوب، همین آقای غلام یحیی آمد و یک کاغذ از جیبش بیرون آورد و پیشنهادش را خواند.

سوال: من در رابطه با سوال قبلی خودم می‌خواهم مطلبی را مطرح کنم. رفیق ایرج، شما یک عضو قدیمی و از بنیان حزب توده ایران و منتخب کنگره هستید. شما این را برای خودتان ضعیف

۱- اسکندری پلوم هیچ‌دهم حزب شوده را بعنوان پلنوم قبول نداشت و همیشه از آن بعنوان جلسه اخیر یاد می‌کرد.

۲- آنرا رخیست، غلام یحیی تلفظ روسی این کلمه را بکار برده است.

نمیدانید که جا خالی کردید؟

اسکندری : من تسلیم اکثریت هستم. هیئت اجرائیه با توافق آراء بغیر از خود من، میگوید تو دبیر نباش، من چه کاری باید بکنم؟
سوال : رفیق ایرج، شما میدانید که هیئت اجرائیه حق انتصاب و عزل کسی را ندارد، خودتان هم اول فرمودید. به چه مناسبت ایستادگی نکردید؟

اسکندری : برای اینکه بنده میدانم به چه نحو عمل خواهد شد، برای اینکه چه من میگفتم وجه نمیگفتم مرا کنار میگذاشتند، برای اینکه وقتی تمام اعضای هیئت اجرائیه تصمیم میگیرند یک کسی نباشد نمیتواند پافشاری بکند. من که بزور نمیتوانستم آنجا بنشینم و بگویم من دبیر هستم. حالا بعقیده شما این ضعف است؟ ممکن است، من میدانم، ولی من خیال میکنم که اتفاقاً این قدرت است. این نشان میدهد که من اصلاً در فکر مقام نیستم و مقام پرست نیستم. وقتی میبینم همه رفقا برای این عقیده هستند که من نباید دبیر حزب باشم من هم تسلیم میشوم. اینکه علامت ضعف نیست، این علامت دموکراسی حزبی است که آدم تسلیم اکثریت باشد.

سوال : من شنیدم که امیرخیزی هم درباره سرکاریک پیشنهادی کرده بود، آن پیشنهاد چطور شد و چرا رد شد؟
اسکندری : این مطلبی را که شنیده‌اید کاملاً صحیح است. پلنوم کمیته مرکزی، یعنی همان پلنومی که ما قبلاً "تدارکش را دیده بودیم، تقریباً ده روز بعد از آن جلسه هیئت اجرائیه تشکیل شد (۱) ولی گزارشی را که من تهیه کرده بودم کنار گذاشتند و به جای آن گزارش کیانوری را در جلسه آوردند. این راه در همان جلسه با زهم دانشیان، یعنی غلام یحیی، پیشنهاد کرد که او مأمور تهیه گزارش بشود. رفیق امیرخیزی در پلنوم اجازه گرفت و برخاست و گفت (اگر) هر موقع دیگری لازم بود که بر مبنای مصلحت اندیشی اسکندری را عوض بکنید احتمالاً ممکن بود من هم قبلاً بکنم ولی در این موقعی که اوضاع ایران انقلابی است و فلانی

۱- پلنوم شانزدهم در اسفندماه ۱۳۵۷.

اوضاع اجتماعی ایران را از همه ما بهتر میدانند در این موقع این کار خطاست، بهمین دلیل من پیشنهاد میکنم که لااقل فلانی را به عنوان صدر حزب توده ایران بگذارید و کیانوری هم دبیر اول باشد. البته اگر رای مخفی می‌گرفتند این پیشنهاد قبول میشد، حتی خود دانشیان و رفقای او که از آذربایجان آمده بودند به آن رای می‌دادند. ولی اولاً "قضیه این بود که تصمیم گرفته بودند رای مخفی نگیرند. ثانیاً "کیانوری با همه آنهائی که فکر میکرد به این پیشنهاد رای مثبت خواهند داد یکی یکی با آنها مفضل صحبت کرد، از جمله با امیرخیزی. امیرخیزی در تنفس جلسه آمد پیش من و گفت که رفیق ایرج، این مؤمن (۱) خیلی اوقات تلخ شده و میگوید تو چرا چنین پیشنهادی کردی؟ و من حالا در این بن بست قرار گرفته‌ام. من هم وقتی دیدم اوضاع اینطور است و امیرخیزی در محظور افتاده - و ضمناً یقین بود که اگر رای علنی می‌گرفتند همین پیشنهاد را هم قبول نمی‌کردند - بنا بر این در جلسه گفتم که من از رفیق امیرخیزی متشکرم، و از رفقای دیگری هم که چنین پیشنهادی کرده‌اند متشکرم ولی من برای این سمت، یعنی سمت صدر حزب، آمادگی ندارم. چون با کیانوری هم، با آن اخلاقی و نظریاتش نمیتوانم کار بکنم.

باین ترتیب قضیه در پلنوم حل شد. اینها را رفقای دیگری که در پلنوم حضور داشتند، از جمله رفیق بابک و رفیق آذر نور، و رفقای دیگری که بودند نمیتوانند شهادت بدهند که بمحض اینکه من این حرف را زدم کیانوری تنهائی شروع کرد به کف زدن و هیچکس دیگری دست نزد. اوبی نهایت خوشحال بود. البته من منظورم این بود که در موقعی که انقلاب در ایران اتفاق افتاده نمیخواستم حزب را شلوغ بکنم بطوری که نشود استفاده‌اش را از اوضاع بکند. قرار شد ما به ایران برویم که من هم آمدم. ولی آنجا دیدم که نخیر، اوضاع اصلاً طور دیگری است و با آن سیاست هم من موافق نبودم و بنا بر این ماندن من در آنجا دیگر معنی نداشت.

سؤال : با صحبت‌هایی که همین آلان در اینجا شد بنظر اینطور میرسد

۱- منظور کیانوری است.

که در رهبری حزب اختلافاتی وجود داشته، حالا از چند سال قبل از انقلاب، نمیدانم. برای اینکه من تاریخ دقیق حزب را نمیدانم، بنظر شما این اختلافات درون رهبری، هرچقدر جزئی و کوچک بوده، در شکست فعلی حزب، که من اسمش را شکست میگذارم، تا چه حدی مؤثر بوده است؟

اسکندری : بطور کلی اختلاف در رهبری حزب توده از قدیم وجود داشته. از اول تشکیل حزب که کامبخش وارد شده دو گروه مقابل هم بوده اند، یعنی دو سیاست که کاملاً تمام تاریخ حزب را تحت الشعاع قرار داده است. از جمله یکی همین جریان که خود کامبخش سر دسته آنها بوده است با ضافه، کیانوری و دیگران، مقداری از اینها را نورخامهای، البته با غرض، در جلد دوم کتاب خودش نوشته چون خودش هم جزو همان گروه بندی و با کامبخش و کیانوری بوده است. در این گروه کامبخش، کیانوری، طبری، نورخامسهای، قاسمی وارد شیر بودند. خامهای اسم همه اینها را داده و درست هم هست. خوب، وقتی اختلاف در رهبری یک حزب وجود داشته باشد قطعاً این اختلاف حزب را ضعیف میکند. در این هم تردیدی نیست که اگر شما به فرض متکی باشید که در رهبری حزب اختلاف بوده محققاً این اختلاف در شکست هم تأثیری داشته است. اما در این مورد بخصوص، یعنی کنار گذاشتن من از دبیر اولی، اختلاف هیچ رلی را بازی نکرده است. خود کیانوری هم در مورد قطعنامه پلنوم شانزدهم مدعی شده که در تمام تاریخ حزب سابقه نداشته که همه اینطور با وحدت کلمه تصمیم گرفته باشند. لذا اینطور که شد من هم مخصوصاً "گفتم مانند من در اینجا فایده ای ندارد. حرف مرا که گوش نمیدادند. پیشنهادهای مرا هم مطرح نمیکردند و همه را با سکوت تلقی میکردند. لذا من گفتم من نمیخواهم چرخ پنجم درشکه باشم و مزاحم حزب هم نمیخواهم بشوم. اگر خیال میکنید که این سیاست درست است، بفرمائید. من میروم کناری مینشینم. من حتی از هیئت اجرائیه استعفا کردم ولی خود کیانوری مخالفت کرد و گفت بدون رفیق ایرج که نمیشود. من گفتم رفیق ایرج که در اینجا هیچ رلی ندارد و هر چه را میگویم شما حتی به بحث هم نمیگذارید. هر چه را من در جلسه هیئت اجرائیه میگفتم آنها با یک توطئه سکوت تمام نظریات

مرانادیده میگرفتند.

از جمله من میگفتم آقایان، این دنباله روی از آخوندها بضرر حزب است، نکنید. کسی نمیگوید علیه خمینی صحبت بکنید ولی توجه داشته باشید که این روحانیت بالاخره مخالف حزب توده است و هیچ چاره‌ای جز این نیست که یک روزی به شما ضربه‌ای بزند. این دنباله روی را بگذارید کنار. آنجائی را که موافق سیاست آنها را تأیید بکنید و آنجا هائی را که مخالف سیاست آنها را رد کنید، گفتم از دموکراسی دفاع کنید. روزنامه‌ها را که توقیف میکنند از آزادی مطبوعات دفاع کنید. روزنامه‌آیندگان را آنوقت که من در ایران بودم توقیف کردند. بعکس دیگران که بر علیه این توقیف تظاهرات کردند این رفقا برداشتند در روزنامه مردم چیزی نوشتند و اظهار خوشوقتی هم کردند. من گفتم رفقا، این شتر را در خانه شما هم خواهند خوابانند. من گفتم شما میتوانید اعلامیه بدهید. بنویسید که ما با نظرات این روزنامه مخالف هستیم ولی بخاطر حفظ دموکراسی و آزادی مطبوعات ما با توقیف روزنامه مخالف هستیم. گفتند خیر، پیشنهاد مرا هم رد کردند.

خلاصه هر پیشنهادی را که کردم دیدم یک توطئه سکوت در مقابلش هست. من هم گفتم رفقا، من نمیخواهم مزاحم کار حزب باشم. وقتی حرف مرا کسی گوش نمیدهد و حتی مطرح هم نمیکنند پس من میروم کنار. استعفای مرا هم قبول نکردند. بعد آمدند مرا مسئول شعبه بین المللی حزب کردند و گفتند پس شما کارهای بین المللی را انجام بدهید. گفتم بسیار خوب. من خودم شنیدم که کیانوری به جواد (میزانی) میگفت ایرج این پیشنهاد را رد خواهد کرد. من وقتی پیشنهاد را کردند این را رد نکردم، چون خودم شنیده بودم که کیانوری چه گفته بود. گفتم قبول دارم ولی بشرط اینکه در کار من دخالت بیمورد نکنید و هر پیشنهادی من میکنم باید بطور دموکراتیک در هیئت اجرائیه یا در هیئت دبیران مطرح بشود. یک چندی هم من آن کار را انجام دادم و یک بولتن هم بزبان فرانسه ترتیب دادم. ولی بالاخره بر سر مسائل سیاسی آب ما با رفقا در یک جوی نرفت. اختلاف بالا گرفت. یک مصاحبه هم بنده با مجله تهران مصور کرده

بودم (۱)، کیانوری هم از آن مصاحبه علیه من استفاده کرد. این بود که رفقا گفتند ما موافقیم که تو بروی در خارج جلد سوم کاپیتال را ترجمه کنی، من هم آمدم و همین کار را هم کردم. حالا من نمیخواهم راجع به کاپیتال حرف بزنم. ولی ترجمه آنرا با اینکه بیش از سه سال است من تحویل داده‌ام، همانطور که میبینید قسمت اول آنرا هنوز هم چاپ نکرده‌اند. آنقدر بازی سر این کتاب در آوردند که من عصبانی شدم و یک روز به خاوری گفتم رفیق، این کاپیتال ارث پدر من که نیست، مال کارل مارکس است، من آن را ترجمه کرده‌ام. چرا جلوی این را گرفته‌اید؟ گفتند ما آنرا فرستادیم به لندن ماشین کنند، چون ماشین نویسی نداریم. گفتم خوب، حالا که به لندن فرستاده‌اید از آنجا بخواهید که آنرا ماشین کنند. میگفتند اول آنرا به تهران فرستاده‌اند. بعد از آنجا آنرا به لندن فرستاده‌اند. این اواخر به صفری گفتم آقا، بالاخره تکلیف این کاپیتال چه میشود؟ این کتاب را چاپ میکنید یا نه؟ تا بحال در خارج، از چندین جا به من پیشنهاد شده که آقا کتاب کاپیتال را بدهید به ما چاپ کنیم ولی من قبول نکردم گفتم من به حزب قولش را داده‌ام. حالا اگر نمیخواهید چاپ کنید بدهید به من ببرم بدهم چاپ کنند، این طولانی کردن چاپ کاپیتال هیچ معنی ندارد. یکبار هم گفتند در راه لندن گم شده است. بعد من تحقیق کردم معلوم شد که نسخه گم نشده، خواسته‌اند آنرا چاپ کنند. دستور داده بودند که آنرا ماشین نکنید. حتی در جشن صد سالگی که برای کاپیتال در برلن شرقی گرفته بودند خود رفیق خاوری هم در آنجا بعنوان نماینده حزب شرکت کرده بود. روزنامه راه توده یک مطلب کوچکی راجع به آن نوشته بود و اسم مرا هم ننوشته بود. از همه کشورهای دیگر هم به این جشن آمده بودند. میگفتند که آقا ما چنین وچنان کرده‌ایم. مثلاً "عرب‌ها هنوز تمام کاپیتال را به عربی ترجمه نکرده‌اند، فقط یک خلاصه‌ای از کاپیتال را به عربی ترجمه کرده‌اند ولی در آنجا چنان نشان

۱- این مصاحبه عیناً همانطور که در مجله تهران مصور چاپ شده در این مجموعه آمده است.